

یوسا در آینه‌ی آثارش

حمید نامجو*



Atilano Garcia/ZUMAPRESS/Newscom

«ماریا وارگاس یوسا» یکی از آخرین نفرات از نسل اول نویسندگان آمریکای لاتین که آوازه‌ی جهانی یافتند در ۱۵ آوریل ۲۰۲۵ در سن ۸۹ سالگی بدرد حیات گفت و به جاودانگی پیوست. ستاره‌های پرفروغی که بعد از پایان جنگ جهانی دوم در آسمان ادبیات آمریکای لاتین درخشیدن گرفتند و پرتوهای درخشان آنها به دورترین نقاط این کره‌ی خاکی رسید. ادبیاتی که از یک‌طرف متأثر از سبک و شیوه‌ی نویسندگان آمریکایی شمالی به‌خصوص ویلیام فاکنر بود و از طرف دیگر ادامه‌ی سنت زبان و ادبیات اسپانیولی. اما آنچه ادبیات آمریکای لاتین را تقریباً در نیمه‌ی دوم قرن بیستم به اوج برکشید و در میان همه‌ی زبان‌ها و فرهنگ‌ها مخاطب پیدا کرد رویکرد اجتماعی اغلب آثار آن نویسندگان بود. نویسندگانی که به‌راستی فرزند زمانه‌ی خود بودند. درخشان‌ترین رمان‌نویسان نسل اول در آمریکای لاتین که آثارشان به فارسی ترجمه شده عبارتند از «آلخو کارپانتیه»، «کارلوس فوننتس»، «خولیو کورتاسار»، «ارنستو ساباتو»، «خورخه لوئیس بورخس»، «گارسیا مارکز»، «میگل آنخل آستوریاس»، «خوسه دونوسو» و «ماریا وارگاس یوسا» و دو نویسنده‌ی درقید حیات خانم «ایزابیل آلنده» و «آریل دورفمان». البته می‌توان نام چند شاعر و جستارنویس را نیز به این فهرست اضافه کرد. کسانی مثل «اکتاویو پاز»، «گابریلا میسترال» و «پابلو نرودا».

درگذشت یوسا در چند روز اخیر علت نگارش این یادداشت است. یوسا در ایران نویسنده‌ی شناخته‌شده‌ای است. نه‌تنها بیشتر رمان‌های او (بالغ بر بیست رمان)، بلکه چندین مجموعه داستان کوتاه و حداقل سه جستار از او به‌فارسی ترجمه شده‌است. به این مجموعه باید چندین مصاحبه و گفت‌وگو را نیز افزود. وجود این آثار و انتشار دو زندگی‌نامه از او مبنا و زمینه‌ی مناسبی برای معرفی یوسا و آثارش به‌دست می‌دهد.

یوسا از هنگام انتشار اولین رمانش به‌نام «عصر قهرمان» نوع نگاهش به ادبیات را مشخص کرد. این کتاب اولین اثر یوسا بود که «هوشنگ اسدی» ترجمه و به فارسی‌زبانان معرفی کرد. عصر قهرمان که حاصل خاطرات و تجربه‌ی نویسنده در یک مدرسه‌ی نظامی در «پرو» است درواقع بازنمایی نگرش‌ها و دغدغه‌های کارکنان نظامی در ارتش کشوری است که یا با کودتا به قدرت دست یافته یا فرماندهانش در قدرت سهیم هستند. فضایی پر از فساد و تباهی و جنایت. آدم‌هایی که هیچ آرمانی جز

لذت‌جویی و بردن سهم بیشتری از غارت مردم ندارند. این رمان تصویری روشن از وضعیت ارتش در کشورهای آمریکای لاتین بعد از جنگ به‌دست می‌دهد. ارتشی غیرمردمی که یکسره در خدمت مطامع آمریکا و دست‌نشاندهانش است. ارتشی که نه با هدف دفاع از کشور بلکه برای حمایت از ثروتمندان و غارت مردم تشکیل شده و به محض احساس خطر دست به کودتا می‌زند. تقریباً ارتش در تمام کشورهای آمریکای لاتین چنین نقشی داشت. کافی‌ست نگاهی به تاریخ آرژانتین، برزیل، شیلی، گواتمالا، هندوراس و... در طول قرن بیستم بیاندازیم.

یوسا بعد از عصر قهرمان رمان «**خانه‌ی سبز**» را منتشر کرد. این رمان داستانی خیالی است و ماجرای زندگی در دو شهر در پرو. یکی عقب‌مانده و سنتی که آموزه‌های کلیسا و کشیش بر آن فرمان می‌راند و دومی مثلاً شهری مدرن و پیشرفته. یوسا در این رمان به‌نوعی سنت و مدرنیته را درمقابل هم قرار می‌دهد. این رمان روایتی صادقانه از رویارویی کشورهای آمریکای لاتین با موج پرقدرت مدرنیسم است. مردمی گرفتار در باورهای موهومی که می‌خواهند مدرن باشند. و درنهایت مدرنیته نه دروازه یا راهرویی برای گذر به جهان نو، بلکه تبدیل به عارضه‌ای می‌شود که آنان را گرفتار می‌کند. این درواقع سرگذشت تمام شهرها و کشورهایی است که با قدرت غیرقابل انکار «مدرنیسم وارداتی» مواجه شده‌اند بی‌آن که قبلاً از دنیای موهومات و فرمان‌های به‌ظاهر اخلاقی رسته باشند.

رمان بعدی او که «عبدالله کوثری» به فارسی ترجمه کرد «**گفتگو در کاتدرال**» نام دارد. این رمان روایت دیدار اتفاقی دو نفر در کافه‌ای در مقابل کلیسای جامع شهر است. اثری چند لایه پراز تک‌گویی‌های طولانی. یوسا در این اثر که ساختاری شگفت‌انگیز دارد پرده از بندوبست‌های نفرت‌آور و فساد حاکم در لابی‌های قدرت و نقشه‌ی غارت مردم به‌خصوص تهی‌دستان در دوران حکومت «اودریا آمورتی» در پرو برمی‌دارد. این رمان فقط روایتی از گذشته نیست بلکه نوعی حالت پیش‌گویانه نیز دارد. درواقع بازنمایی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های حکومت‌های نظامی در آرژانتین و شیلی و حتی برزیل در سال‌های بعد است. یوسا با قدرت شگفت‌انگیزی نشان می‌دهد که جوانان طبقه‌ی متوسط در این حکومت‌ها از همان ابتدا یعنی از دوران دانشجویی یا حتی قبل

از آن باید مشخص کنند که باحکومت هستند یا برحکومت. آنان که با قدرت همراه شوند از سفره‌ی غارت سهمی خواهند برد و کسانی که منتقد هستند یا باید متحمل زندان و شکنجه و اعدام شوند یا به گوشه‌ی فقر و تنهایی بخزند. راه سومی وجود ندارد. «سوربز» سومین اثری از یوسا بود که با ترجمه‌ی عبدالله کوثری منتشر شد. البته ترجمه‌ی دیگری از این کتاب نیز مدتی بعد با نام «جشن بز نر» به قلم «جاهدجهانشاهی» منتشر شد. این رمان روایت ماجرای ترور «رافائل تروخیو» دیکتاتور به‌راستی خونخوار کشور کوچک «دومینیکن» است. مردی که خود را نه‌فقط صاحب بلامنازع تمام کشور می‌دانست بلکه به هیچ زن یا دختری حتی نابالغ نیز رحم نمی‌کرد. دومینیکن از چشم او یک عشرتکده‌ی بزرگ بود و زنان و دخترانش نشمه‌های او. به همین دلیل لقب «بز نر» به او داده بودند. این ماجرا همان است که خواهر یکی از قربانیان در کتاب «در زمانه‌ی پروانه‌ها» روایت کرده است. ماجرای واقعی اما رعب‌آور که به قتل او منجر شد. یوسا با دست‌مایه قراردادن ماجرای این ترور به نوعی تاریخ دومینیکن در دوران تروخیو و قدری قبل و بعد از آن را روایت کرده است. تروخیو به‌راستی تجسم شیطان بود که بیش از ۳۰ سال بر مردم حکومت کرد. او که مورد پشتیبانی ایالات متحده بود در بسیاری از کودتاهای آمریکای لاتین یک پای قضیه بود. سیستم حکمرانی تروخیو در دومینیکن و نحوه‌ی به قدرت رسیدن او تشابه کم‌نظیری با حکومت «پاپادوک» دیکتاتور «هائیتی» در ادامه‌ی همان دوران و در همسایگی دومینیکن داشت. «گراهام گرین» در رمان «مقلدها» تصویری روشن از حکمرانی حکومت پاپادوک رسم کرده است. و این هردو دست‌نشانندگان آمریکا بودند. یوسا نیز در رمان دیگری بازهم به سراغ تروخیو و مردانش رفت که به آن اشاره خواهیم کرد.

بعد از سوربز رمان کوتاه «چه کسی پالومینو مولرو را کشت» به همت احمد گلشیری به‌فارسی ترجمه شد. روایتی به‌ظاهر طنزآمیز از یک ماجرای عاشقانه. سرنوشت جوانی گیتاریست که درگیر ماجرای ناخواسته می‌شود و همانند افراد بسیاری در پرو تبدیل به «ناپدیدشدگان قهری» می‌شود. یک افسر ارشد برای لاپوشانی رابطه‌ی غیرافلاطونی با دختر خودش او را در دام می‌اندازد. اما چون ادامه‌ی ماجرا به سمتی که او انتظار داشته نمی‌رود پسر را به‌قتل می‌رساند. و علت قتل برای همیشه مکتوم

می‌ماند. کدام مرجع برای رسیدگی وجود دارد وقتی دستگاه قضا یکسره در خدمت خونتای نظامی است. این ماجرای تکراری در دوران حاکمیت نظامی‌هاست و منحصر به پرو یا حتی آمریکای لاتین نیست. یوسا با شجاعت این قتل فجیع را پیگیری می‌کند تا دستگاه قضا را رسوا کند. یوسا در این نبرد قدرت به‌راستی در سمت آزادی و عدالت می‌ایستد و ادبیات را تبدیل به بلندگویی می‌کند که در آن به بی‌عدالتی، به فقر، به دیکتاتوری و به قتل و شکنجه بی‌گناهان اعتراض کند.

رمان «**مرگ در آند**» به ترجمه‌ی کوثری باز هم روایت دیگری از قهر و خشونت و در کنار آن سوءاستفاده از خرافات و باورهای مردم بی‌سواد بخت‌برگشته است تا فقر و جهل و جنایت را چون تقدیری گریزناپذیر بپذیرند. «اووه تیم» نویسنده‌ی بزرگ آلمانی نیز رمانی باعنوان «درخت مار» و با همین مضمون دارد. یوسا با واکاوی فرهنگ مردمی که توسط قدرتمندان تبدیل به ابزار به بند کشیدن آنان می‌شود شاید به دنبال برون‌رفت از این گرداب هول است که هم‌چون سیاه‌چاله همه‌چیز را می‌بلعد.

رمان «**قصه گو**» که باعنوان «**مردی که حرف می‌زند**» اولین بار توسط «قاسم صنعوی» به فارسی برگردانده شد به روایت زندگی افراد قبیله‌ای در جنگل‌های آمازون می‌پردازد. مردمی که یکجانشین نیستند و مدام در حال حرکت از یک منطقه به منطقه‌ی دیگری‌اند. یک زندگی بسیار ابتدایی شبیه انسان‌های اولیه (انسان خردمند). تنها امکان ارتباط آنان با جهان بیرون، مردی‌ست که از این گروه به آن گروه می‌رود و برایشان در جلساتی پنهانی مدتی قصه می‌گوید. قصه‌هایی درباره‌ی آفرینش و نظم هستی و باورهای افسانه‌ای که درواقع مشتی کلمات بی‌منطق و بی‌مبتدا هستند به زبانی بدوی. درپایان می‌شنویم که دولت پرو برخی از این گروه‌ها را در روستاهایی ساخته‌شده از کپر یکجانشین می‌کند تا شلوار جین بپوشند. تا این فرهنگ آمده از اعماق تاریخ را محو و مضمحل کند. این نتیجه‌ی اشتباهی سیری‌ناپذیر مدرنیته برای شبیه‌سازی آدم‌ها و فرهنگ‌های گوناگون است. چه بسیار فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها و چه بسیار زبان‌ها و گویش‌ها و مراسم در این اراده‌گرایی مدرنیسم برای هم‌رنگ ساختن جماعت از بین رفتند. توجه یوسا به آنچه مدرنیته در جهات مختلف برسر مردم مظلوم و بی‌صاحب آورده قابل تقدیر است.

یوسا در رمان «جنگ آخرالزمان» بازهم به ترجمه‌ی عبدالله کوثری راوی ماجرای در برزیل در اواخر قرن نوزدهم است. قدرت رعب‌آور ایمان مذهبی. مردی پاک‌باخته به سلک درویشان پیاده به سمت مقصدی ناپیدا راه می‌افتد. او بر نیازهای روزمره قلم کشیده و با صدقه‌گذاران می‌کند. گاهی در روستایی دیوار کلیسایی را مرمت می‌کند یا به یک روستایی کمک می‌کند. از انجام هیچ کاری عار ندارد. کم‌کم افرادی در پی او می‌افتند. آدم‌های رانده‌شده، انسان‌های مستأصل و بی‌فردا، فاحشه‌ها، مرغ‌دزدها و راهزنان سابق و کسانی که دنیا از آنان روی گردانده، در پی او به‌سوی ناکجاآبادی بی‌نام رهسپار می‌شوند. در نهایت مرد درویش با لشکری از مطرودان گرسنه اما وفادار در منطقه‌ای متروک به‌نام «کادونوس» و بر زمینی سنگلاخ و خشک فرود می‌می‌آید و قصد آبادکردن آن‌جا را دارد. هدف او نه برپاساختن شهر خدا و مدینه‌ی فاضله‌ی «سن آگوستین» بلکه یافتن اندک جایی برای زیستن است. جایی بیرون از سلطه‌ی حکومت. دولت و مالکان از حضور این افراد نگران می‌شوند. آنان باید رانده شوند. در نهایت جنگ مغلوبه می‌شود. اما آنچه باعث حیرت است نه‌فقط مقاومت آنان بلکه مقابله‌ی پراز خشم و نفرت، و پراز شقاوت و بی‌رحمی این گروه است در برابر سربازان ارتش. آن‌هم با دستان خالی. آنان چیزی برای ازدست دادن ندارند زیرا سهم آنان از دنیا و از زندگی هیچ است و اربابان همان هیچ را هم دریغ می‌کنند. کادونوس آخر دنیاست و آن جنگ درواقع جنگ آخرالزمان است.

رمان جنگ آخرالزمان روایت یوسا از یک رخداد تاریخی است. واقعه‌ای که در تاریخ برزیل ثبت شده است و یوسا با به تصویر کشیدن موقعیت زمانی و مکانی رخداد و شرایط زندگی فرودستان نشان می‌دهد که آن‌چه در تاریخ باعنوان یاغیگری و شورش ثبت شده درواقع جنبشی خودجوش و انقلابی بر علیه قدرت بی‌منتهای فئودال‌ها و حکومت حامی آنان بوده است و کلیسا که بایستی پناه و ملجاء فرودستان باشد در آن جنگ نابرابر با زمین‌داران و نیروهای دولتی هم‌دست بود. باید یادآور شویم که برزیل در قرن نوزدهم به واسطه‌ی تولید قهوه و دیگر محصولات کشاورزی حاصل نیروی کار رایگان برده‌ها، بسیار ثروتمند بود. برده‌داری در برزیل تا سی سال بعد از الغای برده‌داری در ایالات متحده در سال ۱۸۶۱ هنوز قانونی و رایج بود. اما بهره‌ی مردم عادی از این

ثروت انبوه چیزی جز فقر و فلاکت نبود. علاوه بر رمان جنگ آخرالزمان، رمان‌های «ماشادو دآسیس» نویسنده بزرگ برزیلی تصویر دقیقی از زندگی وحشتناک فرودستان و ریخت‌وپاش ثروتمندان و فاصله‌ی عظیم طبقاتی در آن سال‌ها به‌دست می‌دهند. بدون استثنا تمام آثار یوسا از واقعیت نشأت گرفته‌اند. گاهی از تجربه‌ی زیسته‌ی خودش و اتفاقاتی که زمانه‌ی ما شاهدش بوده تأثیر گرفته، مثل رمان‌های عصر قهرمان، گفتگو در کاتدرال، چه کسی پالومینومولو را کشت، جنگ در آند، دختری از پرو، مردی که حرف می‌زند و... و گاهی نیز یوسا به سراغ وقایع و اشخاص تاریخی رفته و آنان را از زیر خاک فراموشی بیرون کشیده و درنهایت آنان را دست‌مایه‌ی خلق یک رمان زیبا کرده است. رمان‌های سور بز، «رؤیای سلت»، جنگ آخرالزمان، «زندگی الخاندرو مایتا»، «روزگارسخت» و چند اثر دیگر به‌نوعی رمان‌های تاریخی محسوب می‌شوند. او برای نوشتن هر یک از این رمان‌ها سال‌ها وقت صرف کرده. تحقیق کرده، سفر کرده، مصاحبه کرده و روایت‌های گوناگون از یک رخداد تاریخی معین را مطالعه و بررسی کرده است.

بازنمایی وسیع و چندجانبه از این وقایع تاریخی گویای تعهد او به حقیقت، به عدالت و به انسان‌هایی است که شاید قدرت دفاع از خود را نداشته و زیرپای قدرت و ثروت و سلطه استعمار و استعمار نو له شده‌اند. تصویری که او از نگاه و رفتار «لئوپولد دوم» پادشاه «بلژیک»، ارتش و دولت تحت فرمانش و شرکت‌های طماع اروپایی با مردم بخت‌برگشته‌ی «کنگو» به‌دست می‌دهد، یا روایت‌های مستند او از نحوه‌ی برخورد مزدوران یک شرکت انگلیسی و قواعد ظالمانه و غیرانسانی که بر علیه بومیان پرو وضع کرده بودند، آن‌چنان شنیع و بهت‌آور است که انسان گاهی از انسان بودن خودش شرم می‌کند. این روایت‌های مستند فقط گزارش‌های محدود و معدودی از رفتار استعمارگران اروپایی در مستعمرات خود در آفریقا و آمریکای لاتین است. گزارش نحوه‌ی اسیر کردن و به بردگی گرفتن بومیان یا به گروگان گرفتن فرزندان آنان برای تحویل دادن فلان مقدار «کائوچو» یا شکنجه و پرتاب کردن برده‌ی فراری به رودخانه و ارتکاب صدها جنایت بی‌دلیل دیگر علیه بومیان مربوط به قرن هفدهم نیست. این‌ها اتفاقاتی مستند است که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم گزارش شده‌اند. این

گزارش‌ها آن‌چنان هول‌آور و شنیع بودند که پارلمان انگلستان مجبور شد به هردو کشور کنگو و پرو مأمور تحقیق بفرستد و بعد از تأیید صحت آنها از آن شرکت انگلیسی و مدیرش که یک جانی بالفطره بود تبری بجوید و شرکت را غیرقانونی اعلام کند. یوسا این ماجرا را در رمان «رؤیای سلت» به تفصیل آورده تا چهره‌ی واقعی و بدون بزرگ استعمارگر پیر را به ما نشان دهد. تا نشان دهد منشأ آن ثروت و مکنّت اروپایی و آن دستاوردهای علمی و فلسفی از کجاست و چگونه حاصل شده است. لازم به توضیح است که موضوع و مضمون اصلی رمان رؤیای سلت فقط این نیست. بلکه اجرای اصلی آن رمان قصه‌ی پرغصه‌ی مردم «ایرلند شمالی» و روایت رفتارهای مزورانه‌ی دولت فخیمه «بریتانیا» برعلیه مردم ایرلند است. برخوردی که واکنش متناسب آن تشکیل «ارتش جمهور یخواه ایرلند» بود.

داستان تشکیل شرکت «یونایتد فروت» و جنایت‌های این شرکت علیه مردم «گواتمالا»، غارت منابع، تصاحب اراضی مردم، ندادن مالیات به دولت و صدها جنایت آشکار صاحبان و دست‌اندرکاران شرکت علیه بومیان را احتمالاً در رمان‌های «میگل آنخل استوریاس» و به‌خصوص در رمان‌های «پاپ سبز» و «چشمان نخفته در گور» خوانده‌اید. اما یوسا با نوشتن رمان «روزگار سخت» پرده‌ای دیگر از جنایت‌های دولت آمریکا و شرکت یونایتد فروت را به تماشا گذاشت. یوسا در این رمان که از قضا آن را در سال‌های پایانی عمر و در هنگامی که به‌عنوان طرفدار پروپا قرص سیاست‌های «نولیبرالی» اعلام موضع کرده بود نوشت. او در این رمان با روایتی مستند رفتار مزورانه‌ی دولت آمریکا و همدستی با شرکت مذکور، برای حقنه کردن یک دروغ وقیحانه و آشکار به تمام مردم آمریکا، که با تبلیغات دروغین موز را به سفره‌ی صبحانه آنها افزوده بود آن‌چنان برملا ساخت که همگان حیرت کردند.

یوسا به‌عنوان نویسنده همواره به حقیقت متعهد ماند. حتی اگر برخلاف سوگیری‌های سیاسی‌اش باشد. دولت ملی «آربنز» در گواتمالا همچون دولت «دکتر محمد مصدق» و شش ماه بعد از آن، سرنگون شد. آمریکایی‌ها توانستند کمونیست شدن آربنز را در سطحی وسیع به مردم آمریکا بفروشد و ذهنیت مردم آمریکا را برای دخالت نظامی و کودتا در گواتمالا آماده کنند. آمریکایی‌ها در ایران به طمع تصاحب

منابع نفتی ملی شده کودتا کردند و در گواتمالا به طمع تصاحب دوباره‌ی کشتزارهای وسیع موز که بین دهقانان بی‌زمین تقسیم شده بود. در هر دو کودتا «برادران دالاس» رهبر عملیات بودند. یکی وزیر امور خارجه و دومی رییس سازمان سیا. در ایران ارتش عامل کودتا بود. اما در گواتمالا دولت آمریکا گروهی از اوباش آمریکایی و گواتمالایی را در هندوراس سازماندهی کرد و اسلحه و مهمات در اختیار آنان گذاشت تا با حمایت و سازماندهی مردان تروخیو به کشور حمله کرده و دولت قانونی را سرنگون کنند. آنچه بعد از کودتا بر سر مردم و طرفداران دولت ملی آمد رونوشتی بود از آنچه بعد از کودتای ۲۸ مرداد در ایران اتفاق افتاد. یوسا در این رمان کوتاه پرده‌ها را به کناری زد تا دست و دندان خونین ایالات متحده و چشمان حریص دولتمندان آن کشور را به تماشا بگذارد.

یوسا در طول عمر پرثمرش غیر از ۲۹ رمان و چند مجموعه داستان کوتاه و نمایشنامه چند اثر تحقیقی مفصل در جهان ادبیات نوشت که همگی آثاری برجسته و ماندگارند. اولین آنها کتابی ۶۰۰ صفحه‌ای در باره‌ی آثار دوست سابقش «گابریل گارسیا مارکز» در دهه‌ی ۷۰ میلادی بود. بعد از آن نیز دو اثر جاودانه دیگر نوشت. اولی تحقیق و تحلیلی پرمایه درباره‌ی رمان «مادام بوواری» اثر «گوستاو فلوبر» با نام «عیش مدام» که به‌همت عبدالله کوثری به فارسی برگردانده شده و دومی هم تحقیقی مفصل درباره‌ی «ویکتور هوگو» و رمان بزرگ «بینوایان» است.

یوسا شیفته‌ی زبان و فرهنگ فرانسوی بود و بخشی از سال‌های عمرش را در آن کشور گذراند و به زبان فرانسه مسلط بود. بخش مهمی از تحلیل‌های او در این دو اثر تحقیقی اخیر واکاوی شرایط اجتماعی و طبقاتی شخصیت‌های آن دو رمان در پیوند با زمانه‌ی خودشان است. به عبارت روشن‌تر گرایش‌های فکری و سیاسی یوسا در جوانی و در سی و چند سال ابتدای عمر که گرایشی عدالت‌خواهانه بود در همه‌ی عمر پربارش همواره با او ماند و در آثارش متجلی شد. یوسا به غیر از چند جستار که مثلاً درباره‌ی «کارل پوپر» نوشت، در اغلب قریب به اتفاق آثارش به آزادی انسان، به عدالت، به دموکراسی، به حقوق بشر، به حفظ محیط زیست، به حقوق افرادی که از اجتماع طرد می‌شوند و به حمایت از خرده فرهنگ‌ها به‌عنوان «آرمان‌های چپ» وفادار ماند.

یوسا در اواسط دهه‌ی ۷۰ میلادی در نمایشگاه کتابی در هاوانا با دوست دیرینش مارکز از در مخالفت درآمد. در همان سالی که تحقیق مفصل یوسا درباره‌ی آثار مارکز منتشر شده بود، علت این اختلاف احتمالاً دفاع مارکز از «کاسترو» بود. یوسا از ممانعت از آزادی نویسنده‌ای که در کوبا زندانی بود شاکی بود و همین منشأ اختلاف این دو دوست قدیمی شد.

زنده یاد «احمد شاملو» سال‌ها قبل در مصاحبه‌ای به دوستی مارکز و «گورباچف» کنایه زد. شاملو گفت دوستی هنرمندان با سیاستمداران و نشستن بر سفره‌ی آنان به منزله‌ی تأیید آنهاست. شاملو باور داشت که مردان قدرت بنا به مصالح خود و حزب متبوع‌شان تغییر جهت می‌دهند. یک روز محبوبند و دیگر روز مطرود. هنرمند نباید به اصطلاح دم خود را به دم مرد سیاست گره بزند، مبادا ناگاه از جا بلند شود. همه‌ی ما از عشق استالین به ادبیات و به‌خصوص شعر و رمان آگاهیم. خودکشی «الکساندر فادایف» و افسردگی «ایساک بابل» نمونه‌های مثالی از عاقبت عشق استالین به ادبیات‌اند.

یوسا بعد از آن اختلاف در چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای به نولیبرالیسم گرایش پیدا کرد. در پرو کاندیدای ریاست جمهوری شد و بعد از تحمل شکستی سخت از دنیای سیاست کناره گرفت. مواضع سیاسی او بعد از این چرخش تأسفانگیز بود. اما این چرخش در آثار ادبی و رمان‌های او تأثیری نگذاشت. رمان‌های «روزگار سخت»، «رؤیای سلت» و چند رمان دیگر بعد از این چرخش سیاسی نگاشته شده‌اند و او در آن رمان‌ها نیز هم‌چنان متعهد به آزادی و عدالت باقی ماند. نفوذ و تأثیری که آن رمان‌ها داشتند و دارند و نگرشی که مقوم نوشتن آنها شد صدها برابر بیشتر از نفوذ و برد یک اعلامیه‌ی اعلام مواضع، یا مثلاً نگارش جستاری درباره‌ی فلسفه‌ی سیاسی کارل پوپر است.

یوسا نه رهبر سیاسی جریانی شد و نه اقدام به تشکیل حزب کرد و تقریباً هیچ گروهی یا حتی احدی در این جهان پهناور مدعی متابعت از مواضع سیاسی او یا تبلیغ آن نیست. یوسا مثل هر هنرمند راستین، ادبیات را تبدیل به ابزار مبارزه علیه بی‌عدالتی و جهل و فساد کرد. او با کلیدواژه‌ها بارها و بارها تابوت‌های بویناک قدرت‌مندان و دیکتاتورها را در سردابه‌های تاریک گشود تا راوی وهنی باشد که توسط آنان بر انسان

و انسانیت رفته‌است. نام یوسا به‌عنوان نویسنده و رمان‌نویس قرن‌ها بر تارک تاریخ باقی خواهد ماند. گیرم که مواضع سیاسی او چیز دیگری بوده باشد. هم‌چنان که مواضع سیاسی «بالزاک» یا «آریل دورفمان» با آنچه در آثارشان می‌خوانیم فرق داشت. امروزه و در هنگام خواندن «باباگوریو» یا «زن سی‌ساله» آنچه به چشم می‌آید نظرتنگی، بخل و پول‌پرستی بورژوازی است گیرم که بالزاک رفاقتی عمیق با اشراف داشته یا نداشته. دورفمان نیز با نگارش «مرگ و دوشیزه» یا «شکستن طلسم وحشت» شکنجه‌گران و دیکتاتورها و حامیان آنها را رسوا ساخته و خدمتگزار آزادی بوده گیرم که در سال‌های پایانی عمرش از آرمان‌های دوران جوانی فاصله گرفته باشد.

یوسا نیز در مقام نویسنده و هنرمند یکی از پرچم‌داران مبارزه بر علیه دیکتاتوری، جهل، فقر، استثمار و بی‌عدالتی است. نام او به‌عنوان یکی از رسواکنندگان مراکز قدرت به‌خصوص دولت آمریکا و ایادی حقیرش باقی خواهد ماند. یوسا را باید در آثارش شناخت و قضاوت کرد. یوسا خوشبختانه از استقلال خود پاسداری کرد و برخلاف نویسندگانی همچون سولژنیتسین یا دیگران در آثار ادبی‌اش تن به خوش‌رقصی برای سرمایه‌داری نداد و مدافع آزادی باقی ماند. بی‌تردید آنان که خبر درگذشت او را فرصتی برای اظهار لویه‌های سیاسی بر علیه او یافتند از دنیای کتاب‌های او و قدرت شگفت‌انگیز هنر و ادبیات غافل‌اند.